

چرا باور؟

حاج کاتینگهام

مترجم: شمس الدین عظیمی زنجانی



مجلس شورای اسلامی ایران
انستیتو مطالعات اسلامی



انتشارات
علمی و فرهنگی

۱۳۹۶

Cottingham, John

سرشناسه: کاتینگهام، جان، ۱۹۴۳ - م.

عنوان و نام پدیدآور: چرا باور؟ نویسنده: جان کاتینگهام؛ مترجم: شروین مقیمی زنجانی.

مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: شانزده، ۱۵۳ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۲۱-۹۹۳-۱

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Why Believe?, 2009.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: شک و ایمان

شناسه افزوده: مقیمی زنجانی، شروین، مترجم.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ج ۴ ک ۲۱۵ BD

رده‌بندی دیویی: ۱۲۱/۶

شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۹۷۶۸۰

چرا باور؟

نویسنده: جان کاتینگهام

مترجم: شروین مقیمی زنجانی

چاپ نخست: ۱۳۹۶

مارگان: ۱۰۰۰ نسخه

حروف چینی: آماده سازی: انتشارات علمی و فرهنگی

لیتوگرافی، چاپ و سحافی: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیبه

منی چاپ محفوظ است.



شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
تهران



انتشارات
علمی و فرهنگی

اداره مرکزی و مرکز پخش: خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، چهارراه ملی (جهان کودک)، کوچه

کمان، پلاک ۲۵؛ کدپستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳؛ صندوق پستی: ۹۶۴۷ - ۱۵۸۷۵؛ تان اداری مرکزی:

۷۵-۸۸۷۷۴۵۶۹ فکس: ۸۸۷۷۴۵۷۲ تلفن مرکز پخش: ۲۹-۸۸۶۶۵۷۲۸؛ تلفن: ۴۵-۸۸۷۷۵۴۰۴۵

آدرس اینترنتی: www.elmifarhangi.ir info@elmifarhangi.ir

www.ketabgostarco.com info@ketabgostarco.com

فروشگاه یک: خیابان انقلاب، رویه‌روی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۱۶-۶۶۹۶۳۸۱۵ و ۶۶۴۰۰۷۸۶

فروشگاه دو: میدان هفت تیر، خیابان کریمخان زند، بین قائم مقام فراهانی و خردمند، پلاک ۱۳؛

تلفن: ۷-۸۸۳۳۳۸۰۶

فروشگاه سه: بزرگراه شهید حقانی، بعد از ایستگاه مترو حقانی، خروجی کتابخانه ملی، کتابخانه ملی

(نمایشگاه و فروشگاه دائمی کتاب)

فروشگاه چهار: خیابان کارگر شمالی، رویه‌روی پارک لاله، نبش کوچه ستاره، نمایشگاه و فروشگاه

محصولات فرهنگی سازمان تأمین اجتماعی، پلاک ۱

فروشگاه پنج (پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات): پایین‌تر از میدان ولیعصر، خیابان دمشق، شماره ۹،

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

فهرست مطالب

مقدمه مترجم نه

دیباچه سیزده

سیاس ها هفده

فصل اول: باور و فوایدش ۱

باورداشتن چگونه بر زندگی تأثیر می گذارد ۱

باورداشتن چگونه کنشی است؟ ۶

باور و عواطف انسانی ۱۰

باور و یکپارچگی ۱۴

فصل دوم: باور، خرد، خیر ۲

آمال و آرزوها و «پی آیندهای عینی» شان ۲۱

از فواید به دلایل ۲۹

خداوند به مثابه منبع و منشأ ۳۰

بهترین تبیین ۳۸

فصل سوم: باور و امر ناشناخته ۴۵

۴۵	خداوند ناشناخته
۵۰	نقد هیوم
۵۶	معضلات ناظر بر تعالی
۶۱	وحی و کلمه متجسد

۶۵	فصل چهارم: موانع باور
۶۵	چگونه می‌توان مشکل را حل کرد؟
۷۱	مداخله فراطبیعی
۷۷	بازگشت به بنیادگرایی؟
۸۴	وحی و بداندازی

۸۹	فصل پنجم: باور و معنا
۸۹	حقیقت و روش زندگی
۹۴	قرینه و دسترس دیر
۹۸	بینش و استحاله
۱۰۱	رشد اخلاقی و نوگروی معنوی

۱۱۳	فصل ششم: فراگرفتن باور
۱۱۳	درس‌های زندگی
۱۱۸	صور متداول باور: انحصارگرایی
۱۲۲	مسئولیت نهایی
۱۲۵	نفوس و زندگی پس از مرگ

۱۳۱	فصل هفتم: باور داشتن و زندگی کردن
۱۳۱	مشیت الهی و رنج کشیدن
۱۳۷	فروتنی و امیدواری
۱۴۲	خشیت و شکرگزاری
۱۴۸	قدم در راه مؤمنانه

۱۵۵	کتابنامه
-----	-----------------

مقدمه مترجم

تأمل در وجوه گوناگون باور مذهبی و تلاش برای اقامه دلیلی موجه برای آن، تنها زمانی ممکن است که بیسی و مفروضات باور مذهبی در یک فرهنگ مشخص به شکلی رادیکال ابرشته و مواجهه شود. این گزاره بی تردید گزاره‌ای است مبتنی بر آموزه‌ای مدرن و سرایا هگانی؛ یعنی اینکه گسست از یک سنت فکری شرط امکان تأمل نقادانه بر آن است. جریان تجدد و روند سکولاریزاسیونی که پی‌آیند آن بود، یک دعای صلیب را مطرح می‌کرد و آن افسون‌زدایی از جهان طبیعی بود. افسون‌زدایی از جهان طبیعی نمی‌توانست به افسون‌زدایی از جهان انسانی منتهی نشود؛ فرایندی که در نهایت مذهب و ایمان مذهبی را نیز دربرگرفت. از همان آغاز رخنه‌اندازی از جهان طبیعی به جهان انسانی، که می‌توان رگه‌های آن را با روش‌تری در اروپا ردیابی کرد، مدافعان جدید باور مذهبی نیز سرپراوردند. فردریش جاکوبی^۱ عقل‌گرایی روشن‌گری را به سخره گرفت و به سبک و سیاقی متفاوت از سبک کلیسا به دفاع از ایمان مذهبی پرداخت. کاتولیسیت‌هایی چون دونوسو کورتس^۲ نیز با لحنی تلخ و گزنده آرمان‌های تجدد را به باد استهزا گرفتند، و با رد امکان منطقی و عملی «سکولاریزاسیون»، در وضعیتی نابهنگام ایمان مذهبی را احیا کردند.

این جریان، تا ظهور الهیات اگزیستانسیالیستی در حوزه فلسفه قاره‌ای و گردآمدن ادبیاتی با عنوان «معنای زندگی»، عمدتاً در سنت آنگلوساکسونی فلسفه با فراز و نشیب‌هایی ادامه یافت. آنچه مدافعان باور و ایمان مذهبی دوره معاصر را از مدافعان آغازین آن در غرب متمایز می‌کند دوزیست بودن ایمان آن‌هاست که نشانی از افول بنیادین مسیحیت در قاموس کلاسیک آن است. این مدافعان معاصر از یک سو، دانسته یا ندانسته، به علم جدید ایران دارند و از سوی دیگر با توسل به تعبیری چون «نیاز آدمی به معنویت» تلاش می‌کنند چراغ ایمان مذهبی را حداقل در همان حوزه خصوصی روشن نگه دارند. فروکاستن معنویت به یکی از نیازهای آدمی، دقیقاً پیروی کردن از پروژه تمسک در جایگزین کردن پی‌جویی خیر به مثابه زندگی سعادت‌مندانه با آرردن از انانی و امیال نفسانی به منزله نتیجه منطقی انسان‌شناسی فیلسوفان مدرن است. نکته بغرنجی که این مدافعان معاصر اغلب با برجسته کردن مفهوم «نیاز آدمی به معنویت» از آن غفلت می‌کنند این است که بخش اعظمی از آنچه به مثابه مقوم ایمان مذهبی عمل می‌کند، باور به گزاره‌های وحیانی است که ساهی از منظر علم جدید پذیرفته شده نیست. این معضل را نمی‌توان با توسل بسند به نوعی از تأویل افراطی از سر باز کرد، بلکه می‌توان به دورزدن آن خوش‌دل ماند.

کتابی که پیش رو دارید، تلاشی جدی است از سوی یکی از فیلسوفان معاصر به منظور بررسی معضل مزبور و دانش‌پس‌خ‌های احتمالی به آن. تفاوت رویکرد جان کاتینگهام — فیلسوف انگلیسی —، تحصیل‌کرده کالج سنت جان آکسفورد — در این کتاب با رویکرد دیگر مدافعان ایمان مذهبی در دوره معاصر، در آگاهی او از این معضل اساسی و بنیادین است. او در این کتاب تلاش می‌کند از ایمان مذهبی در کلیت آن و بدون افتادن در دام دوزیست بودن آن دفاع کند. بنابراین رویکرد او درخور توجه است، زیرا برای اقامه دلیل به سود ایمان مذهبی در کلیت آن، یعنی با حفظ گزاره‌های وحیانی‌اش، به سبک و سیاقی که یادآور مدافعان کلاسیک ایمان مذهبی است، می‌کوشد از زیر چنبره علم‌زدگی — که خود شکلی از ایمان است — خارج شود. چنان‌که خود اظهار می‌کند: «موضع من در این کتاب، جسورانه و تا حدی جانبدارانه است، و این اسلوب شاید در چند مورد اندک، بیش

از آنچه به طور معمول در گفتار آکادمیک پذیرفته شده، خصلتی خطابی و عاطفی دارد.^۱ این کتاب، علاوه بر مضامینی که مؤلف بدان پرداخته است، از حیث سبک نگارش نیز اهمیت دارد و تلاشی است برای بازاندیشی در سودای خام «بی‌طرفی ارزشی» در عرصه مطالعات انسانی و اجتماعی که خود محصول ایمان به آرمان‌های علم جدید و پذیرش مطلق شکلی از پوزیتیویسم است. به هر حال می‌باید تصریح کرد که موضع نویسنده کتاب در برخی فرازاها نیازمند بررسی و نقد است؛ و این در خصوص موضوع «حشّه رانگیز باور مذهبی به هیچ وجه شگفت‌آور نیست.

جان کاتینگهام در ایران نیز تا حدی شناخته‌شده است. او در اصل دکارت‌شناسی برجسته است که بعدها به مطالعات در حوزه فلسفه دین و «معنای زندگی» روی می‌آورد. از او قبلاً دو کتاب دربارهٔ دکارت با عنوان‌های فرهنگ فلسفه دکارت و «آرمانی بر فلسفه دکارت به ترتیب از سوی علی افضلی و علی محمد صابری به بررسی ترجمه شده است. در حوزه معنای زندگی نیز اسماعیل علی‌حاجی کتابی را با همین عنوان به فارسی برگردانده است. مقالاتی نیز دربارهٔ فلسفه کاتینگهام در برخی نشریات تخصصی چاپ شده است.^۲ اکنون که این ترجمه به دست چاپ سپرده می‌شود، آخرین اثر کاتینگهام با عنوان فلسفه دین: به سوی یک رهیافت انسانی‌تر^۳ نیز از سوی انتشارات کیمبرج منتشر شده است. موفقیت در ترجمهٔ این کتاب مختصر، که به حسن ظن خوانندگان آن بسط می‌دهد، بتواند انگیزه‌ای باشد برای ترجمهٔ آخرین اثر کاتینگهام در این حوزه مطالعاتی؛ اثری که به‌نوعی جمع‌بندی نظریات او در عرصه فلسفه دین و آن چیزی است که با عنوان «معنای زندگی» از آن یاد می‌شود.

این ترجمه، با همهٔ کاستی‌هایش، بدون التفات برخی از دست‌اندرکاران و همراهانم ممکن نمی‌شد. بنابراین نخست باید از یاشار جیرانی یاد کرد که

۱. برای نمونه «معنای زندگی از دیدگاه جان کاتینگهام»، امیرعباس علیزمانی و مریم دریانی اصل، *الهیات تطبیقی*، س ۱، ش ۱، بهار ۱۳۸۹، صص ۹۷-۱۰۸.

۲. «ملاحظات انتقادی دربارهٔ فلسفه دکارت از نگاه جان کاتینگهام، فیلسوف انگلیسی»، برگرفته از کتاب *Descartes*، مصطفی شهرآیینی، علامه، زمستان ۱۳۸۴، ش ۸.

3. *Philosophy of Religion: Towards a More Humane Approach* (Cambridge: forthcoming 2014).

گپ و گفت‌های فلسفی‌ام با او همواره در غنای فهم من از متون انگلیسی با مضامین فلسفی مؤثر بوده است. نیز باید به رضا نجف‌زاده اشاره کنم که متن ترجمه را بازبینی کرد و نکات بسیار سودمندی را برای بهبود آن پیشنهاد داد که آن‌ها را تا حد ممکن لحاظ کردم.

شروین مقیمی

دیباچه

نوشتن درباره اعتقاد را بر مذهب و کاری مخاطره آمیز است. این کار با خطر رنجاندن و جریحه دار کردن حساسیت افراد بسیاری روبه روست. ما در وهله نخست با معضل مخاطب ضمنی مواجهیم بنابراین من تلاش کرده ام که برای مؤمنان و غیرمؤمنان بنویسم. اما فایده ای دانم که هر دو گروه به این مسائل احساساتی نیرومند دارند. زمانی که وفاداران ما چرا به قلب این پرسش می زنند که کیستند و چگونه زندگی می کنند، توافق سرعت به خشم و عصبانیت تبدیل نمی شود؛ و همان گونه که در بررسی های پیشین در این حوزه مطرح کردم، تلاش های سنجیده و غیرجانبدارانه می تواند موجب تکرر و دل خوری بیشتر شود. با این حال صادقانه معتقدم که دین و مذهب کارزاری جدابافته نیست که بیرون از دژ تجربه و فرهنگ معمول انسان جا خوش کرده باشد، بلکه دیدگاه مذهبی (یا فقدان آن) عمیقاً با علایق و مواضع انسانی، که میان انسان ها مشترک است، در پیوند است. بنابراین به رغم این شکاف ها و چنددستگی های شدید، در نهایت می توان یک محمل مشترک مهم را در اینجا تشخیص داد؛ و به نظر من این همان چیزی است که باید یک بحث سودمند در مورد آن صورت بگیرد. باید به یاد داشته باشیم که به رغم مراتب دگماتیسمی که هریک از دو طرف دعوا بدان گرفتارند، بسیاری از افراد درباره اینکه در زمره مؤمنان دینی به حساب می آیند یا نه، دودل و

مردند؛ و این خوانندگان، به‌ویژه همین گروه از خوانندگان، در زمره کسانی قرار می‌گیرند که من دوست دارم مخاطب من باشند.

پرسش‌های ناظر بر اعتقاد به خداوند، در عرصه آکادمیک، در حد فاصل بین فلسفه و الهیات مطرح می‌شوند؛ هرچند فیلسوفان و متالهان انتظاراتی کاملاً متفاوت از این موضوع دارند. از طرفی جریان متداول فلسفه تحلیلی معاصر به‌شدت در صدد است طبیعت‌گرایانه باشد، و هر ارجاعی به امر فراطبیعی، باعث می‌شود حوصله خوانندگان سر برود. به زعم من، یکی از وظایف فیلسوف معتقد و باورمند، تلاش در جهت گشودن دیدگان خوانندگان به سکولار به غنای ژرف آن فرهنگ دینی و مذهبی است که به ما انتقال داده شده است؛ فرهنگی که ترکیب آن عمیقاً در ساختار مفهومی تفکر غربی است. داده شده، اما در بسیاری از موارد، به‌ندرت در آموزش و پرورش روستن آن سل وان، به‌ویژه در اروپای غربی، تأثیر داشته است (این معضل در امریکای شمالی نیز متفاوت است؛ مشکل عمده در آنجا غفلت از فرهنگ مذهبی نیست. بلکه ده‌قطنی شدن محسوس و آشکار حامیان این فرهنگ و منتقدان آن است) من به در نظر گرفتن هر اتفاقی، حتی خطر «سررفتن حوصله مخاطب»، از اصاعات فراوانی به کتاب مقدس می‌دهم، به این امید که لااقل جذابیت و گنجینه‌ای این متون را — صرف‌نظر از سرسپاری مذهبی یا فقدان آن — به کسی که به موضوعات انسانی دارد، منتقل شود. البته این خطر متقابل نیز وجود دارد که من به آن، که به طور کامل با این متون آشنا هستند، ارجاعات مزبور را تصنعی و زائد تلقی کنند. در نهایت تلاش کرده‌ام به نقطه تعادلی دست یابم که امیدوارم ترجمه دشر خوانندگان را، حتی برای لحظه‌ای، به خود معطوف کند.

موضع من در این کتاب جسورانه و تا حدی جانبدارانه است، و این اسلوب شاید در چند مورد اندک، بیش از آنچه به طور معمول در گفتار علمی پذیرفته شده، خصلتی خطابی و عاطفی دارد. من دفاعیه‌ای به سود این خصلت جانبدارانه اقامه نمی‌کنم، زیرا حتی بی‌پیرایه‌ترین و به‌ظاهر «غیرمتعصبانه‌ترین» مکتوبات فلسفی نیز، اغلب در واقعیت، اشتیاق به قانع کردن دارند و در بیشتر موارد، دست‌مایه‌های بحث — که صرفاً به مثابه «مثال‌ها» یا «نمونه‌ها» آرایش یافته‌اند — به تحمیل کردن یک مهر عاطفی

درخور توجه یا به کار انداختن شهودات نیرومند، منتهی می‌شود. اما به هر حال من همواره به آدا و اصول فلسفی متداول، در وانمود کردن به یک اسلوب غیر شخصی و غیر مغرضانه از گفتار، مظنون و بی‌اعتماد بوده‌ام؛ اسلوبی که کاملاً درخور علم طبیعی است، اما در اساس به درد موضوعی نمی‌خورد که به زعم من، فقط یک دلیل درست و یک آینده عملی و مقبول و به بیان برنارد ویلیامز، یک «دیسپلین انسانی»¹ دارد.

از چه موضع من در پایان کتاب کاملاً برای حامیان من مشخص است، تلاش کردم از لحنی متعصبانه استفاده نکنم. از طرفی کوشیده‌ام موضوعات مورد نظر خود را طوری بیان کنم که کسانی را که نظام اعتقادی‌شان یا نظام اعتقادی مشخص من مشترک نیست، نرنجانم و بیزار نکنم. من در نوشته قبلی خود بیش از حد معمول درباره راهبرد «غیرجانبدارانه» مبالغه کرده‌ام و درباره «باور مذهب» سخن گفته‌ام؛ بی‌آنکه اذعان کنم این مقوله طیف متعددی از نظام‌های اعتقادی را دربرمی‌گیرد که برخی از آن‌ها بیش از برخی دیگر مسئله‌ساز و مشکل‌ترین است. من در این کتاب اغلب بسیار صریح‌تر به باورها و کردارهای مؤنثانه مسیحی اشاره کرده‌ام. و این کار را با اتکا به اصول انحصارگرایانه انجام نداده‌ام، بلکه به استناد آن که باورها و کردارهای مزبور فرهنگی است که خود از آن برآمده‌ام و پرداختن به دست‌مایه‌هایی که فرد با آن‌ها آشناتر است مطلوب‌تر است. به هر حال ما فده که این امکان وجود دارد که به یک مسیر [اعتقادی] مشخص، بدون التزام کم صادر کردن درباره دیگر مسیرها، پایبند و وفادار بود؛ و لاقلاً میان بیان اراهم و تاریخ و ساختارهای ناظر بر معنویت‌شان آن قدر پیوند متقابل ژرف و عمیق وجود دارد، که شدیدترین اشکال انحصارگرایی، در نهایت خودپسند و نابزرگا، به نظر خواهد رسید.

من در حد امکان تلاش کرده‌ام بیشتر آثارم قابل فهم و دسترس باشد، زیرا فکر می‌کنم برای اینکه فلسفه کارش را به درستی انجام دهد، نیازی نیست که مشحون از یک زبان نامفهوم فنی باشد؛ نیز بدین سبب که فکر نمی‌کنم یک استدلال، ضرورتاً زمانی استدلال بهتری خواهد بود که هر رأی و نظری [که با آن بیان می‌شود]، محصور در پیچیدگی‌ها و شروط

1. Bernard Williams, 'Philosophy as a Humanistic Discipline' [2000].

و قیود سخت و هولناک باشد؛ زیرا نتیجه چنین موضع تدافعی و متزلزلی می‌تواند نوشته‌ای باشد که کسی نتواند با طیب خاطر از آن عبور کند، مگر آنکه امرار و معاش آن شخص به آن نوشته وابسته باشد یا به آکادمی‌زدگی متداولی که غموض و فهم‌ناپذیر بودن را با دقت اشتباه می‌گیرد مبتلا شده باشد. البته قصور متقابل این آکادمی‌زدگی ساده‌سازی بیش از حد است. من کاملاً آگاهم که بسیاری از مسائلی که در این کتاب مطرح شده است فضایی بسیار مبسوط‌تر از آن چیزی را طلب می‌کند که من در چنین مجلد مختصری عرضه کرده‌ام. با این همه کوشیده‌ام به اقتضای فضا و موضوع مورد بحث، به قدر کفایت، وضوح و دقت را رعایت کنم.

برخی از دیون حرفه‌ای و شغلی که در نگارش این وجیزه بر گردن من است در بخش سپاس‌گزاری ذکر شده‌اند، اما دیون شخصی‌تر متعددی نیز در بخش‌گیری این کتاب نقشی اساسی ایفا کرده‌اند که بی آن‌ها این کتاب به رشته تحریر نمی‌آمد. مهم‌ترین آن‌ها تأثیر نزدیک‌ترین افراد خانواده‌ام است. این کتاب را با عشق به دو تن از تازه‌واردترین آن‌ها، که طی دو ماه آخر نگارش این اثر بسیار کمک کردند، تقدیم می‌کنم.

جان کاتینگهام

برکشایر، انگلستان

مارس ۲۰۰۹